

آیا شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است؟

آیا شاهنامه

سند هویت ملی ایرانیان است؟

دکتر ضیاء صدرالاشرفی

دوست فرهیخته و صاحب‌دلی از سوئد ضمن تشویق‌های صمیمانه و مطرح کردن نقاط قابل دقت نوشته‌اند: «بکار بردن کلماتی مثل "فارسیزه" یا "فارسیزده" شایسته این نوشته نیست.» «فارسیزده» اشتباه‌چاپی است که در متن تایپی اولیه وجود داشت و در تریبون ۲ نیز آمده است. اما "فارسیزه" کردن لغتی است که تا حدی در ایران هم بین فرنگ‌دیده‌های درس خوانده رایج بود و در خارج از کشور بطور کلی همه معنی آنرا درمی‌یابند و گمان نمی‌کنم جنبه اهانت آمیز یا کنایه و گوشه‌زدن داشته باشد. سیاست دوران پهلوی در مورد نام‌های شهرها، محلات و دهات در حاشیه استراتژی پان فارسیسم‌شان، نام مناسبی جز فارسیزه کردن یا به فارسی برگرداندن نام‌های محلی غیرفارسی نداشت که هم اکنون نیز همان خط فکری را آن جریان در دل جمهوری اسلامی جا انداخته و تعقیب می‌کند. منتهی اندکی رنگ و روغن اسلامی نیز بر آن افزوده شده است. بعنوان نمونه‌ای از خروار: محله قره‌آغاج (درخت سیاه) را ابتدا به قدس مبدل کرده و باز به نام اصلی آن برگرداندند. دانشگاه تبریز را در زمان شاه به دانشگاه "آذربادگان" تغییر نام دادند، روستای گوجووار (G-cu-var) را به "کجاآباد"، یام به معنی چاپار را به "پیام" (!) تبدیل کردند، سام بودان را به "سنگ‌بُران"، گوموش قیه (تخته سنگ نقره‌ای) را به "دمشقیه" (!) و گوئی تپه (تپه‌سبز و آسمانی G-y-t p) را به گوی تپه؟؟؟؟ یعنی تپه گوی (چوگان!) مبدل کرده‌اند، صوفی چای (رودخانه صوفی) مراغه هم به صافی رود تغییر نام داده است. برآستی وقتی جنون ملی‌گرایی قومی گل می‌کند، در هر وجه آن در دنیای مدرن تماشائی است!

این دوست از سوئد اشاره‌ای هم داشته‌اند که چرا نام «کسروی پاکدل» با کنایه و بی‌مهری در کنار نام کسانی چون تقی‌زاده آورده‌ام و استناد کرده بودند به سخن کسروی که «سرنوشت من و خانواده من با این‌توده پیوند خورده است» بعد اضافه کرده‌اند که «واژه توده شاید قرابتی با مفهوم "ملی‌مدن" داشته باشد او در آغاز راهی بود که امروز ما در میانه آن گم شده‌ایم...» کسروی از یکسو به عنوان مبشر مشروطه‌خواهی یعنی حق حاکمیت ملی و سلب حاکمیت الهی شاه مسلماً از پیشروان ملی‌گرایی مدرن در آغاز آن است و به همین دلیل، دید او ناقص و اغلب به مقوله ملی‌گرایی قومی متکی به زبان و گاه ملی‌گرایی ایلی متکی به نژاد معطوف می‌شود. در صفحه ۷۵ کتاب «سرنوشت ایران چه خواهد بود» همه ایرانیها را فرزندان داریوش و از نژاد و تبار قوم موهوم آریائی می‌داند. اما پاکدلی و استقلال کسروی ایجاب می‌کند که برای او حسابی غیر از حساب «آلت فعل»‌ها باز کنیم. اما در کل او نیز از مبشران پان فارسیسم تقلید شده از پان ترکیسم ترکیه است، واژه توده نیز به اقوام و مرحله قومی مربوط است. همچنانکه واژه فرد حقوقی و صاحب حق و

آیا شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است؟

طبقات اجتماعی به جامعه سرمایه‌داری صنعتی مربوط می‌باشد. می‌دانیم که پیش از سرمایه‌داری سلسله مراتب اجتماعی وجود داشت و نه طبقات اجتماعی.

سوال آخر این دوست از سوئد در مورد مطلبی در صفحه ۴۶ تریبون ۲ بود، که من نوشته بودم: «وقتی از هویت ملی و اضافه کنم فرهنگ ملی صحبت می‌شود، عده‌ای فهم نادرست خود را از مسئله با علم کردن اینکه "شاهنامه فردوسی سند هویت ملی ما است" پیش می‌کشند و...» بعد ایشان اضافه کرده‌اند که «اگر با بزرگواری و سعه صدر نگاه کنیم "شاهنامه سند هویت ایرانی ما است" ولی اگر با تنگ‌نظری نگاه کنیم سند هویت قومی فارسی‌زبانان است» ایشان دلیل این ادعا را علاقه همه اقوام ایرانی به شاهنامه ذکر کرده‌اند و اینکه منبع الهام این اقوام بوده است و لذا نتیجه گرفته‌اند که «شاهنامه یکی از ضوابط "هویت ملی مدرن" هم می‌تواند باشد» ولی دو سطر پایین‌تر به درستی نوشته‌اند که «هویت مدرن ملی البته مقوله‌ای است مدرن و راهگشا و درک آن برای خیلی‌ها سخت است...»

واقعیت آن است که در این نوع استدلال با نکته ظریفی سر و کار داریم که اغلب ناخودآگاهانه باعث اشتباه می‌شود و آن اینکه: تمام گذشته فرهنگی و تمدن همه اقوام موجود و ناپدید شده در تاریکی هزاره‌ها در سرزمین ایران اکنون مربوط به مسائل ملی هستند و لذا به فرهنگ ملی هم مربوطند اما در معنی خاص، خود فرهنگ ملی نیستند. به عبارتی دیگر تمام گذشته شفاهی و کتبی تمام اقوام ساکن در ایران کنونی جزو فرهنگ سنتی اقوام ایرانی هستند اما فرهنگ ملی ناظر به مسائل ملی است. شاهنامه و دده‌قورقود و اسطوره‌های تورات ذکر شده در قرآن و اساطیر زرتشتی و مهری تا مثلث همزیستی ایل، ده و شهر (یادگار ایلامی‌ها) و ... همه جزو فرهنگ سنتی اقوام ایرانی است. اما فرهنگ ملی مدرن و هویت ملی ناظر به آن به مقوله تمدن سرمایه‌داری صنعتی برمی‌گردد. ایران از نظر ادبیات (شعر فارسی) یکی از غنی‌ترین ادبیات سنتی دنیا را در کنار ادبیات هندی (سانسکریت)، لاتین و یونانی، عربی، ترکی با طیف‌های وسیع آن (از قیرقیز و جغتای تا آذری استانبولی) و چینی و ... دارا می‌باشد. اما ایران از نظر فرهنگ مدرن برخلاف تصور رایج بسیار فقیر است: مقدار شعر و ادبیات و فلسفه و ... نوشته شده در فرهنگ مدرن که به حقوق و آزادیهای فردی، کنترل قوای سه‌گانه و تعادل میان آنها و عدالت اجتماعی و بازتوزیع مرحله‌ای بخشی از ثروت جامعه جهت از میان بردن بینوایی‌های مزمن و این قبیل مسائل ناظر باشد بسیار اندک است و فرهنگ ما هنوز در آغاز راه است. مسائل مطرح شده در شاهنامه که ترجمه به فارسی «خدای نامک» عهد ساسانی است، نه تنها از نظر تاریخی که از دیدگاه مدرن انسانی نیز غیرقابل طرح و قبول است. از نظر تاریخی شاهنامه و در واقع خداینامک شامل دو بخش است:

الف: بخش اسطوره‌ای که از کیومرث شروع می‌شود و به دارا پسر دارا و حمله اسکندر ختم می‌شود و تصادفاً نام دارا پسر دارا اسطوره‌ای با نام داریوش سوم هخامنشی یکی است. اما شاهنامه و خداینامک از وجود سلسله هخامنشی (از کوروش تا داریوش سوم) بکلی بیخبر است. از اشکانیان نیز که طولانی‌ترین حکومت بعد از ایلام را داشته‌اند، (ایلام ۲۲۱۰ سال سلطنت داشته و اشکانیان ۵۵۴ سال حکمرانی و شاهنشاهی‌شان طول کشیده است) فردوسی چنین یاد می‌کند:

چو کوتاه بُد شاخ و هم بیخشان

نگوید جهان دیده تاریخشان

نه در "نامه خسروان" دیده‌ام

از ایشان بجز نام نشیده‌ام

و نامه خسروان همان خداینامک است. که از ۲۹ یا ۳۲ شاه، تنها ۱۴ نفرشان را ذکر کرده است.

آیا شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است؟

دیدگاه شاهنامه در بخش اسطوره‌ای تا اسکندر بر پایه انتقام می‌چرخد و داستان نژاد و نژاده (اشرافزادگان که خون خاص و پاک دارند) هم از ارکان آن است. این دیدگاه اسطوره‌ای (سیاه و سفید/ اهورایی و اهریمنی) در باره زن که نصف بشریت است، بکلی با تمدن مدرن ناخواناست و نسبت به اسلام نیز ارتجاعی‌تر است. بعنوان نمونه:

زن و ازدها هردو در خاک به
جهان پاک از این هردو ناپاک به
زنان را ستایی سگان را ستای
که یک سگ به از صد زن پارسای
زنان را همین بس بود این هنر
نشیند و زاینند شیران نر

یعنی اگر زنان خانه‌نشین شیران ماده بزایند، هنری نمی‌کنند. من گمان نمی‌کنم هیچ ایرانی مترقی و هیچ انسانی بتواند از چنین مطالبی بعنوان فرهنگ مدرن ملی خود نام برده و از آن دفاع کند، چه رسد که به آن مفتخر باشد. البته نظر اکثر شعرای سنتی (بجز نظامی و تا حدی مولوی) نسبت به بانوان مثبت نیست. تأسف فردوسی از آمیزش فرهنگها و اقوام نیز در مقوله عوامانه نژاد و آمیزش نژادها مطرح می‌شود و می‌نویسد:

ز دهقان و از ترک و از تازیان
نژادی پدید آید اند میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
سخنها به کردار بازی بود

برخلاف پندار حکیم طوسی «دهقان» (منظور ایرانیان نژاده) از ماد تا انقراض ساسانیان (۶۴۲ میلادی-۷۵۰ ق.م.) یکسره بر کشور ایران حکومت کردند (جز برزخ مقدونیان ۱۵۱-۳۳۰ ق.م.) و در این مدت یک عالم، یک فیلسوف غیرمذهبی به بشریت عرضه نکردند. اما با آمدن تازیان و ترکان بود که از هر سه قوم تعداد معتناهی دانشمند و فیلسوف به عالم بشریت عرضه شد. در فلسفه: از الکندی و ابن رشد (عرب‌زبان) تا ابونصر فارابی (ترکی‌زبان) و بوعلی و خیام و ملاصدرای (فارسی زبان)، در علوم مختلف جابر بن حیان و رازی و الخوارزمی، بیرونی، و خیام و ابن هیثم و محمدالبتهانی و غیاث‌الدین کاشانی و در موسیقی آثار نوابغی چون شیخ صفی‌الدین اورموی، ابونصر فارابی، عبدالقادر مراغه‌ای در دست است.

ب- بخش دوم شاهنامه که ارزش تاریخی اندکی دارد از اسکندر تا انقراض ساسانیان را شامل می‌شود که در آن محور اندیشه تقدیری و معتقد به سرنوشت است. شاهنامه حکیم طوسی به عنوان منبع بزرگی برای ادبیات فارسی (که به هر ایرانی هم به عنوان زبان مشترک مربوط است) یکی از آثار اسطوره‌ای بزرگ دنیا بوده باعث مباحثات بشری است. نظیر منظومه هومر (یونانی‌ها)، رامایان (هندی‌ها) و نواس (قیرقیزها که بزرگترین منظومه شعری دنیا با ۸۰۰ هزار بیت است). شاهنامه اما بعنوان سند هویت ایرانی و هویت ملی مدرن اساساً قابل طرح نیست. شاهنامه بخشی از سند هویت قومی تمام فارس زبانان (ایرانی، افغانی و تاجیک) و همه کسانی است که خود را به آن متعلق می‌دانند. اما به دلیل محتوای سنتی و در نتیجه غیر مدرن آن، اساساً ربطی به فرهنگ مدرن و هویت مدرن ایرانی و افغانی و تاجیک هم ندارد. زیرا تعریف شهروندان برابر، بر مبنای دفاع از منافع ملی یک سرزمین در آن زمان نظیر الکتریسیته و کامپیوتر وجود خارجی نداشت تا نوابغی چون فردوسی بتوانند در باره آن سخنی بگویند. دیدگاه فردوسی مانند دیدگاه عصر ساسانی است و از این رو به دیدگاه ادیان تباری و نژادی (زرتشتی و یهودیت) نزدیک است تا دیدگاه ادیان اعتقادی (بودایی، مسیحیت، مانویت و اسلام). در مقایسه می‌بینیم که اخوت همه مسلمان در دیدگاه اسلامی بمراتب بر نظرگاه مبتنی بر جامعه متشکل از کاستها در دوره ساسانی برتری داشته و دارد. لذا پیام فردوسی حتی نسبت به اسلام زمان خودش مترقی‌تر نبود، چه

آیا شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است؟

رسدبه برابری شهروندان و آزادی و برابری زن و مرد با یکدیگر در آخر قرن بیستم میلادی. حال چگونه ممکن است هویت مدرن ملی که عمری ۲۰۰ ساله در دنیا و کمتر از ۱۰۰ سال در ایران دارد، سند هزارساله با چنان محتوایی داشته باشد.

حرمت حکیم طوسی در نقد صحیح اثر او نسبت به زمان اوست و در مقایسه آن با آنچه قابل قیاس است، و گرنه همه بزرگان از افلاطون و ارسطو و ... تا پیامبران ملل و نحل مختلف وقتی افکارشان را از ظرف زمان و مکان خودشان خارج کنیم، یا بایستی مورد نقد و تحلیل شان قرار دهیم و یا آن افکار لاجرم مسخره دست قذرمندان سیاسی جهت تحمیق ساده‌دلان میشوند. در تحولات جوامع مختلف بخشی از افکار بلند این بزرگان عروج یا افول می‌کنند اما در کلیت آن جوابده مسائل زمانهای بعد نمی‌تواند باشد چه رسد به عصر دیگر (سرمایه‌داری صنعتی)

متأسفانه در شماره گذشته تریبون در چاپ مقالات دکتر صدرالاشرفی اشتباهات زیر راه یافته بود. با عرض پوزش لیست این اشتباهات و معادل صحیح مربوط به هر مورد را همراه برخی اصلاحات ضروری را در زیر می‌آوریم:

- ۱- صفحه ۹۹ سطر آخر بجای حقه باید باشد: عشقه
- ۲- صفحه ۱۰۷ سطر ۱۰ بجای دریای باید باشد: دریاها
- ۳- صفحه ۱۰۹ سطر ۱۰: «مادر بهرام پنجم است» بعضی مورخین سوسن‌دخت را نامادری بهرام پنجم و مادر برادر (صلبی) او میدانند: (پدر یکی مادر جدا)
- ۴- صفحه ۱۰۹ سطر ۱۴ بجای پس از از باید باشد: پس از
- ۵- صفحه ۱۱۳ سطر ۲۵ «معنی "سوباشی" در پاورقی: «سو» در ترکی به معنی «لشکری» هم دست و سوباشی بمعنی سرلشکر میباشد. در لغت «سوبای» (مخفف سوبیگ) به معنی مجرد و کسی که بی دغدغه خانوادگی میتواند به جنگ برود، باقی مانده است. در ضرب‌المثل «سوبای لقی سلطان لقی دیر» نیز مجرد بودن و عدم تأهل معادل سلطنت و پادشاهی (بر خود) توصیف می‌شود. در ترکیه نیز هنوز سربازی رفتن را «سوبای لیغا گتتمک» می‌گویند.
- ۶- صفحه ۱۱۴ سطر ۸ بعد از «رنه گروسه» کلمه «ادعای» زاید است،
- ۷- صفحه ۱۱۷ سطر ۵ بجای باباز باید باشد: باو باز
- ۸- صفحه ۱۲۲ سطر ۶ بجای نداشته باشد باید باشد: نداشتند
- ۹- صفحه ۱۲۲ سطر ۱۵-۱۶: جمله «آزادی ناقص و نابرابری... انسانها (زن و مرد)» زاید است.